



وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدران... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (ص) وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است“

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی: ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت ایلیا (ع) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله (ص) به همه جهان انتشار یافت.

ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه(دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

«ایّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاكَ نَسْتَعِیْنُ»

در حقیقت دو صراط وجود دارد: صراط الله و صراط جحیم؛ از نظر نزدیک و دور بودن، و یا روی آوردن و پشت کردن. صراط الله همان صراط مستقیم است و درخواست هدایتی که پیش‌تر بیان شد یعنی همان اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ به این تخصیص نیازمند می‌باشد؛ یعنی راه کسانی که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشته است و این تخصیص دادن از آن رو است که در دو عالم جزئیات (یعنی مُلْک و مَلْکُوت) راه‌ها بسیار است. هدایت به سوی بعضی از این راه‌ها، می‌تواند به هدایت به صراط مستقیم تعبیر گردد، حتی اگر هدایتی جزئی باشد؛ ولی این مشخص کردم صراط از آن رو است که راه انبیاءعلیهم السلام) می‌باشد چرا که آنها کسانی هستند که نعمت بر ایشان ارزانی شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذِیْنَ اتَّخَذَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّیْنَ وَالصَّدِّیْقِیْنَ وَالشَّهِداءِ وَالصَّالِحِیْنَ وَحَسَنَ أَوْلَئِکَ رِزْقًا» (و هر که از خدا و فرستاده اطاعت کند، همراه با کسانی خواهد بود که خدا إیمانشان داده است، همچون انبیا و صدیقان و شهیدان و صالحان؛ اینان چه نیکو رفیقانی هستند). (نسا: ۶۹)

یعنی درخواست هدایت به همه‌ی راه‌های سلام (سُبُل السلام) یا همان صراط مستقیم در عالم مُلْک و مَلْکُوت و به دنبال آن، رسیدن به تمامی عقل و بالاترین درجات نزدیکی به خداوند سبحان که برای یک انسان امکان‌پذیر می‌باشد.خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِیْنَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیْهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِیْنَ»

(کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه‌های خوش هدایشان می‌کنیم، و خدا همراه با نیکوکاران است). (عنکبوت: ۶۹)

همچنین می‌فرماید: «فَإِذْ جَاءَکَ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَکَتَابٌ مُبِیْنٌ * یَهْدِیْ بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَیُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَیَهْدِیْهِم اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ» (از جانب خدا نوری و کتابی صریح و آشکار بر شما نازل شده است * تا خدا با آن هر کس را که در پی خوشنودی او است به راه‌های سلامت هدایت کند و به فرمان خود از تاریکی به روشنائیشان ببرد و آنان را به راه راست هدایت کند). (مائده: ۱۵ و ۱۶).

مهدی اول یمانی موعود کیست؟

قسمت سوم:

اما راجع به حدود شخصیت یمانی:

در روایتی از امام باقر(ع) این گونه وارد شده است: (در پرچم ها پرچمی هدایت کننده تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است زیرا که شما را به صاحبان دعوت می کند و اگر یمانی خروج (قیام) کرد، فروختن اسلحه بر مردم و برهمنه مسلمانان حرام می شود. و اگر یمانی خروج کرد، پیاخیز بسوی او که او همانا پرچمش پرچم هدایت است. و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می باشد. زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند). غیبت نعمانی ص ۲۶۴

احمد الحسن ﷺ Ahmed Alhasan

ALMADHOON.CO



حجت خدا وجه الله است

حجت‌های خداوند وجه الله و سایه‌ی اسم‌های نیکوی او می‌باشند؛ پس فرمان آنها (ع)، فرمان او و سلطنت‌شان، سلطنت او است. بنابراین اگر یکی از آنها (ع) حکومت یا سلطنت کند، پادشاهی از آن خداوند خواهد بود؛ چرا که معصوم (ع) طبق شریعت خداوند حکم می‌راند و آن را بین مردم رواج می‌دهد، و اعمال او همگی به امر خدا و در جهت رضایت خداوند سبحان و متعال می‌باشد. اطاعت از این حاکم معصوم (ع) واجب است و اطاعت از خداوند محسوب می‌گردد و تمرد و نافرمانی او حرام می‌باشد؛ چرا که معصیت و نافرمانی در برابر خداوند محسوب می‌گردد؛ زیرا او جانشین و خلیفه‌ی خدا در زمینش است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِئِکَةِ إِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیْفَةً» (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). (بقره: ۳۰)

و همچنین: «أَمْ یَخْشَوْنَ النَّاسَ عَلَیْ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِیْمَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْکًا عَظِیْمًا» (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم). (نسا: ۵۴)

و می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِیْفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُم بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَی فِیضِلْکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ» (ای داود، ما تو را خلیفه‌ای روی زمین گردانیدیم. در میان مردم به حق داوری کن و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف سازد). (ص: ۲۶).

و همچنین حق تعالی می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ» (بگو: بارخدا یا! تویی دارنده‌ی مُلْک و پادشاهی. به هر که بخواهی مُلْک می‌دهی و از هر که بخواهی مُلْک می‌ستانی). (آل عمران: ۲۶).

آیاتی که دلالت دارند بر اینکه پادشاهی و سلطنت از آن خداوند سبحان و متعال است و از آن بندگان نیست که طبق هواهای نفس‌شان و یا گمان‌های عقلی‌شان رفتار کنند، بسیار می‌باشند.

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد هر دو قرائت «مَلِک» و «مَلِک»

تضمین‌کننده‌ی این معنی که پادشاهی ثابت و پابرجا بر روی این زمین از آن او سبحان و متعال است، می‌باشند؛ چه مردم راضی باشند یا نباشند.

آری، به جهت نپذیرفتن پادشاهی او سبحان و متعال –که او آنها را بر اطاعت از ولی و حجتش و جانشینش و پادشاه تعیین شده از جانب او سبحان و متعال، مجبور نکرده است– ضرر و زیان به آنها خواهد رسید و نابودی در جان‌ها و اموالشان خواهد افتاد؛ چرا که آنها خلق شده‌اند که در این زمین بندگی و اطاعت از خداوند و کفر به طاغوت را به اختیار خود برگزینند و مجبور کردن آنها بر نپذیرفتن حکم طاغوت و پیکار با آن و بر پا داشتن حکم خدا و یاری کردن جانشین خداوند، اصل این امتحان خدا را نفی می‌کند و غرض نهایی از این کار را ضایع می‌سازد.

این مطلب شرافت امت محمد (ص) و بزرگی جایگاهشان را برای ما تبیین می‌کند؛ چرا که امتی است که حکم خداوند در زمینش را در یک حادثه‌ی بی‌نظیر و بی‌سابقه اقامه می‌کند، و جانشین خدا حضرت مهدی (ع) را در روز دین (یوم الدین) یا همان آوردگاه جزا و حساب در این زمین، یاری می‌نماید. این امت یعنی انصار و اصحاب امام مهدی (ع) بهترین امتی است که برای مردم خارج شده است؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. اما اطلاق امت محمد (ص) با این توصیف برای کسانی که پیش از آنها بودند، امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ یعنی اینکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. چطور چنین چیزی شدنی می‌باشد در حالی که آنها خلفای خداوند یعنی علی (ع) و فرزندان (ع) را به قتل رسانیدند؛ چه کسانی که طاغوتیان را یاری رسانیدند و چه کسانی که معصومین (ع) را تنها گذاردند؛ هر دو گروه یکسان هستند.

آری، عده‌ی کمی بودند که معصومین (ع) را یاری رسانیدند و در بیشتر موارد سرنوشت آنها همانند سرنوشت ائمه‌شان (ع) بود؛ بعضی مسموم شدند و بعضی با شمشیر به شهادت رسیدند؛ همانند مالک اشتر و حجر بن عدی کندی و یاران امام حسین (ع).

شرافت این امت به این است که آنها اولین کسی را که حکم خداوند را در زمین اقامه، و قسط و عدل را بین مردم منتشر می‌کند، یاری خواهند کرد؛ و حتی می‌گوییم: او تنها شخصیت اجرا کننده‌ی کامل شریعت خدا در زمین است و بیشتر پیشینیان او (که صلوات خداوند بر آنها باد) مبلغ، بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده بودند.

بزودی باراه اندازی سایت جدید، با ترجمه جدید و تصحیح شده

کتابهای دعوت یمانی آل محمد (ع) و هچنین با ترجمه

تصحیح شده کتاب عصر، توهّم الحاد



آخروی. رسول خدا (ص) با مؤمنین در نهایت نرمی و مهربانی و رَقَّت بود و با کافرین در نهایت شدت و تندى و خشونت. این میزان حق الهی است که کسی تاب تحمل تناقضات ظاهری آن را ندارد، مگر نفس بزرگی مانند نفس محمد (ص)؛ نفسی که بهشت را در یک دست و آتش را در دست دیگرش دارد، تا آن را بر مردم عرضه کند و به مؤمنین بشارت، و کافران را انداز دهد؛ و آنان را نهیب زند و تهدید نماید. «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (و آن را به حق نازل کرده‌ایم و به حق نازل شده است و تو را نفرستاده‌ایم مگر بشارت‌دهنده و بیم دهنده‌ای باشی). (اسرا: ۱۰۵)

حق تعالی می‌فرماید: «لَحْمَدُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عِنْدَهُ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * فَيَمَّا لِيُذْذِرَ يَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا» (سیاس خداوندی را که بر بنده‌ی خود، این کتاب را نازل کرد و هیچ کجی و انحراف در آن نهاده * کتابی عاری از انحراف تا مردم را از خشم شدید خود بترساند و مؤمنان را که کارهای شایسته می‌کنند، بشارت دهد که پاداشی نیکو دارند). (کهف: ۱ و ۲).

مهم‌ترین موردی که به واسطه‌ی آن دعوت پیامبر خدا (ص) متمایز می‌شود، پایان‌بخش بودن به رسالت‌های الهی می‌باشد، و اینکه زمان به اجرا رسیدن بشارت و انداز و وعده و وعیدی که فرستادگان آورده بودند، فرا رسیده است و اجرا‌کننده‌ی آنها، از فرزندان رسول خدا (ص) می‌باشد و ایشان، همان امام مهدی (ع) است.

در نتیجه وعده‌ی حقی که خداوند سبحان و متعال به همهی پیامبران و فرستادگان داده بود، نزدیک شد و همچنین روزی که به ابلیس (لعلت الله علیه) وعده داده شده بود؛ روز فرجامش.

خداوند متعال می‌فرماید: «أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرَكُونَ» (فرمان خداوند در رسید، به شتابش نخواهید، او منزّه است و از هر چه شریک او می‌سازند برتر) (نحل: ۱). و همچنین: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (روز حساب مردم نزدیک شد و آنان همچنان در غفلت روی‌گردانند). (انبیا: ۱)

و خداوند متعال می‌فرماید: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» (ساعت نزدیک شد و ماه دو پاره گردید * و اگر آیه و نشانه‌ای ببینند، روی بگردانند و گویند: جادویی است پیوسته). (قمر: ۱ و ۲).

و در انتها می‌گویم: در دعوت‌های فرستادگان، بسیار و بسیار چیزهایی است که مؤمن می‌تواند از آنها بهره گیرد، تا نزدیکی از نزدیکان امام مهدی (ع) شود و دشمنی از دشمنان ایشان نگردد. در دعوت‌های فرستادگان، حقی است که مؤمنی که می‌خواهد امام مهدی (ع) را یاری دهد، باید در میانش وارد شود؛ از سختی‌ها، بلاها، تلاش و جهاد، کشتار و پیکار و دردهایی که چه بسا از بدن عبور کند و به نفس و روح برسد، تا مسخره کردن و ریشخند و تمسخر، و تا خوار شدن و اندک بودن یاریگر و دردها و دردها و درها.

«حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاریِ خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خداوند نزدیک است). (بقره: ۲۱۴).

گرفته است.

محمد (ص) اینچنین به پا خاست. یک بار با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت می‌کرد و یک بار با روشی نیکو بحث و مجادله می‌کرد و بار دیگر با کافران و منافقین به جنگ برمی‌خاست و مدت بیست و سه سال بر آنان سخت‌گیری می‌کرد. رسول خدا (ص) در این مدت، روی آرامش و مدارا ندید... پندها، بحث و جدل‌ها، مبارزه و قتال، و دعوت به سوی خداوند، تا آخرین نفس. در آخرین روزهای عمرش در حالی که به علی (ع) و عباس (ع) تکیه کرده بود، بیرون آمد تا مردم را به پیکار و خروج به همراه



اُسامه پسر زید تشویق کند و در عین حال از پروردگارش اطاعت می‌نمود و در پرستش او تا آنجا زیاده‌روی کرد که خداوند جلیل او را خطاب قرار داد: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه * قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم تا به مشقت درافتی). (طه: ۱ و ۲) و همچنین در بخشش و زهد در دنیا تا جایی که ایشان (ص) به مسلمانان فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست او است، اگر نعمت‌هایی همانند کوه تهامه داشتم، آن را بین شما تقسیم می‌کردم، سپس مرا نه دروغ‌گو و نه ترسو و نه بخیل می‌یافتید» (مستدرک الوسایل: ج ۷ ص ۲۶ و ۲۷ ح ۲ ؛ مجمع الزوائد: ج ۵ ص ۳۳۹) اگر اموال غنیمت گرفته شده بسیار می‌بود، جز اندکی و به اندازه‌ی کفاف برنمی‌گرفت؛ تا جایی که حفصه و عایشه به خاطر تنگی معیشت، شکایت کردند، و آیات «استبدال» که در قرآن معروف می‌باشند، نازل شد. ای کاش امروزه مسلمانان، به یک دَهِم رفتار محمد (ص) اِقتدا می‌کردند، که اگر چنین می‌بود، اسلام بر تمامی ادیان برتری می‌یافت.

در دعوت رسول خدا حضرت محمد رسول (ص) هر آنچه در دعوت‌های پیامبران پیشین بود، وجود داشت؛ دعوت با نرمی و مهربانی، سپس با شدت و تندى و حمله‌ور شدن، شکستن بت‌ها، کشتار دشمنان خداوند، وعده دادن به آنها به آزار دنیوی و

روشنگری از دعوت محمد(ص)

دعوت محمد (ص) دعوتی عامه و فراگیر بود. گویی تمام آنچه در دعوت‌های پیامبران پیشین بود و حتی بیشتر از آن را دربرمی‌گرفت. چنین معنایی در حدیث وارد شده است که هر آنچه در انجیل و تورات و زبور است، در قرآن نیز می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید). (شوری: ۱۳).

می‌بینیم که رسول خدا (ص) در برابر علمای سه دین الهی تحریف شده می‌ایستد و با آنها مبارزه می‌کند؛ یعنی دین حنیف، مسیحیت و یهودیت. روشن است که ایستادن در برابر عالم الهی منحرف چه در عقیده و چه در قانون‌گزاری مطابق با هوای نفسش، بسیار دشوارتر از ایستادن در برابر بت‌پرست یا مُلحدی که به وجود خداوند ایمان ندارد، می‌باشد؛ چرا که عالم الهی گمراه، سخن خداوند را بر اساس هوای نفسش تأویل و عقاید الهی را بر اساس هوای باطنی‌اش ترسیم می‌کند و استدلال‌ها و مغالطه‌هایی را ترتیب می‌دهد تا ثابت کند که مطلب باطلش، حق است. فتنه‌گر با حجتش رویارو خواهد شد؛ همان طور که رسول خدا (ص) فرموده است: «کل مفتتن ملقى حخته إلی انقضاء مدته، فإذا انقضت أحرقتة فتنته فى النار» (هر صاحب فتنه‌ای با حجتش رویارو خواهد شد تا زمانش سر آید. هنگامی که فرصتش به پایان رسید، فتنه‌اش او را در آتش خواهد سوزانید». (وسایل الشیعه (آل‌البیت): ج ۱۲ ص ۱۹۸ ح ۸)

به همین دلیل می‌گویم: اگر محمد (ص) دعوت اسلامی را بر عهده نمی‌گرفت، هیچ پیامبری به غیر از او نمی‌توانست آن را بر عهده بگیرد. پدر و مادرم به فدایش؛ چیزی را بر عهده گرفت که هیچ فردی غیر از او تاب تحملش را نداشت. دعوت را اقامه فرمود و با علمای گمراه و طاغوت‌هایی که بر مردم مسلط بودند، به مبارزه برخاست. یک بار با علمش که فردی غیر از او به جز علی (ع) که بابش بود، تاب تحملش را نداشت؛ همان‌طور که ایشان (ص) او را توصیف کرده است: «من شهر علم هستم وعلی درب آن» و یک بار با نیرویی که از توکلش به خداوند به دست آورده بود و همانندی برایش شناخته نشده است، با آنها به مبارزه برخاست. در طائف ایستاد، درحالی که بر اثر سنگ‌هایی که بدن شریفش را خون‌آلود نموده بود، پر از درد بود و با پروردگارش با کلماتی مناجات می‌کرد که وقتی مؤمنان آن را می‌شنوند، دل‌هایشان به لرزه می‌افتد و چشمانشان اشک‌بار می‌گردد: «خداوندا! به تو شکایت می‌کنم از اندک بودن نیروی خود و کوتاه بودن چاره اندیشی‌ام و ناتوانی‌ام در برابر مردم. ای پروردگار ضعیفان! مرا به که وامی‌گذاری، درحالی که تویی پروردگار من؟ به دشمن تا امر مرا مالک شود؟ یا به فردی دور که بر من روی در هم کند؟ اگر تو بر من خشمگین نباشی، هیچ هراسی ندارم...». (بحار الانوار: ج ۱۹ ص ۲۲).

محمد (ص) ایایی ندارد، هنگامی که این سفیهان، کودکانشان را تحریک می‌کنند تا ایشان را با سنگ بزنند و خون از بدنش سرازیر شود و در راه خداوند تحقیر شود. اهمیتی نمی‌دهد، اگر مردم تکذیبش کنند؛ ولی هنگامی که ایمان نمی‌آورند، اندوهگین می‌شد؛ چرا که او (ص) می‌بیند در انتهای راهی که می‌روند، جهنم قرار

قسمت ششم:

آفرینش اولین چیزی که خداوند سبحان و متعال آفرید، انسان بود.

الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ

[خدای] رحمان قرآن را یاد داد. انسان را آفرید.

سپس مردم را از اولین انسان آفرید. این انسان اول، تجلی لاهوت در خلق است و آن همان عقل اول و روح اول است که آفریده شد و آن روح خداوند است:

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا تَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و همین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست؟ و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری گردانیدیم، که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله‌ی آن راه می‌نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی.

*حمران می‌گوید: از امام صادق (ع) در مورد سخن خداوند عزوجل: وَ رُوحٍ مِنْهُ (و روحی از او) پرسیدم. ایشان فرمود: «آن روح خداوند است که آفریده شده است و خداوند آن را در آدم و عیسی آفرید.»

روح خداوند یا روحی که هنگام دمیده شدن در گِلِ مرفوع (بالابرده‌شده) آدم، در آن دمیده شد و در صُلب او تجلّی نمود و فرشتگان به آن سجده نمودند، همان روح اعظم، محمد (ص) می‌باشد.

فَإِذَا سُوِّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید.

او قبیله‌ی آغازین برای شناخت خداوند سبحان و متعال است. سجده‌ی فرشتگان به آدم (ع) پس از دمیده شدن از روح اول، محمد (ص) بود. روحی که از پیامبر در مورد آن می‌پرسیدند، با آنان در این عالم روبه رو می‌شد و آنان با او، با جسم محمد (ص) روبه رو می‌شدند. ولی نمی‌دانستند.

وَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.

*جابر بن یزید گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: «ای جابر! خداوند اولین چیزی که آفرید، محمد (ص) و عترت هدایت‌شده‌ی هدایت‌کننده‌اش بودند. آنان اشباح نوری در مقابل خداوند بودند.» عرض کردم: «اشباح چیست؟» فرمود: «سایه‌ی نور ، بدن‌های نورانی بدون ارواح. و با یک روح مورد تأیید بود و آن روح القدس است. به واسطه‌ی او است که خداوند و عترت او، مورد پرستش قرار می‌گیرند. به همین خاطر آنان را صبور دانای نیکوکار نیک آفرید که با نماز و روزه و سجده و تسبیح و تهلیل، خداوند را بندگی می‌کنند و نماز می‌خوانند و حج انجام می‌دهند و روزه می‌گیرند.»

ما انسانها آسمانی هستیم و نفس ما نیز از روح دمیده شده در گِلِ مرفوع خلقت یافته است، تا در این زمین مورد آزمایش و امتحان قرار گیریم، و از سوی دیگر ارواح بتوانند با بدن‌های زمینی که مکان امتحان ما در این عالم جسمانی هستند، تلاقی یابند کسی که ترقی می‌کند، به اندازه‌ی بهره‌ای که فضل الهی در اختیارش قرار می‌دهد، اوج می‌گیرد و آن گاه بالاترین نقطه‌ی صفحه‌ی وجودش همان بالاترین مقامی است که به آن دست یافته است.»

«عالمِ انفس نه تنها پایین‌تر از آسمان اول است بلکه در پایین‌ترین نقطه و در نهایت آن جای دارد. این همان چیزی است که همه از آن نصیب و بهره‌ای دارند، ولی بالاتر از آن، بر حسب سعی و تلاش انسان حاصل می‌شود. هر چه انسان بیشتر ارتقاء یابد، حالش تغییر می‌کند.

از امام باقر (ع) بنده‌ای نیست مگر در قلب او نقطه سفید باشد و اگر گناه نمود در آن نقطه سیاه ظاهر می‌شود و اگر توبه کرد، آن نقطه سیاه حذف می‌شود و اگر در گناهان غوطه ور شد، آن سیاهی زیاد می‌گردد تا اینکه سفیدی را بپوشاند و اگر سیاهی قلب را بپوشاند، صاحبش به خیر باز نمی‌گردد و آن کلام خداوند است «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» (الکافی : ج ۲ ص ۲۷۳) موجودات آفریده شده یا نور مختلط به ظلمت (و تاریکی) یا ظلمت (و تاریکی) مختلط با نور هستند، بر اساس اینکه کدام یک غالب باشد ظلمت یا نور. و برای هر موجود آفریده شده‌ای یک مقام ثابت است مگر مکلفین، (جن و انس) که برای هر کدام از آنها اختیاری است که به نور نزدیک شود و این با اطاعت خداوند حاصل می‌شود تا اینکه نور همراه با ظلمت (تاریکی) گردند و آن به اندازه سعی خود اوست که به حدّی می‌رسد. یا اینکه با معصیت خدا به ظلمت (تاریکی) نزدیک شود تا اینکه ظلمتی همراه با

أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاوُهَا وَأَرْضُهَا، وَمَا بَنَتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكُنُهُ وَمَتَحَرِّكُهُ، وَمَقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَمَا كُنَّ تَحْتَ الْقَرَى. أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحُوبِنَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ، وَتَضَمَّنَا مَشِيَّتَكَ، وَتَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ، وَتَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ، لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ، وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أُعْطَيْتَ، (ای خدا ما شب را صبح کردیم و همه اشیاء مانند ما شب را روز کردند، در حالی که همه موجودات عالم از آسمان و زمین عالم و آن چه منتشر کرده‌ای در هر یک از آسمان و زمین، از آرام و جنبنده‌ی آن‌ها، و مقیم و شاخص آن‌ها و آن چه در جو هوا بالا رفته، و آن چه در زیر زمین پنهان شده است، همگی شب را صبح کردیم، در حالتی که تمام در قبضه‌ی قدرت توایم و ملک و اقتدارت بر ما محیط است و مشیت و خواستت بر جمیع ما شامل است. تمام تصرّفات احوال ما به امر نافذ خواهد بود و تحولات ما همه به حسن تدبیر توست، هیچ امر و اقتداری برای ما جز به قضاء و قدر نخواهد بود تو و هیچ گونه خبری به ما جز به عطای تو نخواهد رسید). (مفتاح الفلاح: ص ۸۶-۸۵)



مهدی ولی الله

ولایت الهی

ولایت در معنای عام: ولایت در لفظ عامه به معنای کسی است که، سلطه و احاطه و مالکیت بر مالش دارد یا در معنی دیگر تصرف صاحب بر آن چه در دست اوست. و سلطه و تسلط و احاطه تام و کامل بر همه چیز و تصرف حقیقی، جز به واسطه خدای سبحان، مُمَسَّر نیست (و ولایت حقیقی برای خداوند سبحان است). (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، (بزرگوار [و خجسته] است آن که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست). (الملک: ۱).

اما برای غیر آن معبود سبحان، این مالکیت اعتباری است: (وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَتْنا قَمَتِي مَلَكْنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَنَّا). هنگامی که از امام (ع) پرسیدند معنای لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ را (هیچ نیروی فکری و ظاهری نیست مگر به اراده و خواست خدا) فرمود: (ما دارای چیزی نیستیم با خدا (شریک او نیستیم) و دارنده‌ی چیزی نمی‌شویم (از عقل و جان و مال...)) مگر آن که او ما را بدهد و مالک گرداند، پس هر گاه ما را مالک چیزی فرمود، که او از ما مالک‌تر است، به ما نسبت به آن چیز دستور و تکلیفی می‌نماید که باید انجام دهیم و هر گاه از ما گرفت، تکلیف آن را هم از ما بر می‌دارد). (بحار الأنوار ج ۵ ب ۷ ص ۲۰۹).

این سخنان از امیر المؤمنین (ع) سرور موحدان و از اهل بیت نبوت است اما آنان هرگز خود را همراه خدا، مالک چیزی نمی‌دانند، جز آن چه خدا به ایشان بخشید و آن معبود سبحان، ایشان را مالک آن قرار داد، به همان میزان که خودش می‌خواست. آری، پادشاهی و همه ملک از آن خدای یگانه‌ای است که شریکی ندارد.

در کتاب متشابهات جلد یک اثر سید احمد الحسن (ع) در تفسیر: (إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ)، (خداوند بین انسان و قلبش حائل است) سید (ع) فرمودند: (همانا امام معصوم، نزدیک‌ترین مخلوق به انسان مؤمن است. با این وجود می‌بینیم که خدا از معصوم هم به انسان نزدیک‌تر است یعنی بین انسان و قلبش (یعنی معصوم) حائل می‌شود). (هر کس خواهان اطلاعات بیشتر است، به آن مراجعه کند).

پس موجودی به وجود نمی‌آید، مگر به واسطه خدا. همه چیز، داخل در ولایت خدایند. کوچک و بزرگ و حقیر و عزیز. و امیر المؤمنین (ع) هنگامی که شنیدند شخصی کلمه استرجاع (إنا لله و إنا إليه راجعون) را بر زبان جاری کرد، فرمودند: (إِنَّا قَوْلُنَا إِنَّا لِلَّهِ) (اقراراً علی أنفسنا بالملك وقولنا إِنَّا إِلَيْهِ راجعون إقراراً علی أنفسنا بالهلك)، (با گفتن «إنا لله» اقرار به مالکیت خدا بر خود می‌کنیم و با گفتن «إنا إليه راجعون» به هلاکت و مرگ خود اقرار کرده‌ایم). (نهج البلاغه ج ۴ ص ۲۲).

بهترین سخنان برای خاتمه، دعای امام زین العابدین (ع) است که در هر صبحگاه و شامگاه می‌فرمود: (...أَصْبَحْنَا وَ

نشانه‌های ظهور



در قسمت‌های قبل آیات مختلفی در مورد علائم آخرالزمان را برای شما آوردیم و اینک یکی دیگر از بشارت‌های کتاب مقدس در مورد آخرالزمان، را برای شما خواهیم آورد! و آن علامت‌های آسمانی است! در انجیل لوقا در دو آیه به همین نکته اشاره شده است! و هر دوی آن‌ها در فصل ۲۱ موجود است:

... همچنین علاوه بر این، از آسمان علامت‌های بزرگ خواهد بود! (لوقا ۲۱: ۱۱)
و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود ...! (لوقا ۲۱: ۲۵)

در این سال‌های اخیر به‌عنوان نمونه می‌توان به دیده شدن و ثبت تصاویر عجیب همانند دست انسان و چشم انسان که در سایت ناسا وجود دارد اشاره کرد!

و تصویری در سایت ناسا از فضا ثبت گردیده است که همانند چشم می‌باشد و به آن لقب چشم خدا داده‌اند!

http://www.nasa.gov/sites/default/files/styles/full_width_feature/public/images/693952main_pia-15817full_full.jpg?itok=VRnITggbp

و همچنین لینک زیر تصویری دیگری از سایت ناسا می‌باشد که از آن با عنوان خاص، دست خدا نام برده شده است:

http://www.nasa.gov/images/content/324602main_b665_1509.jpg

و همچنین تصاویر عجیب و جالب دیگری از آسمان و ماه و خورشید و ستارگان به ثبت رسیده است که با جست و جو می‌توانید آن‌ها را بیابید.

علت ارسال رُسل...؟

اول: او نیازمند این است که اثبات نماید که منظور از «فرستادگان» در آیه (پرسش: برخی اعتراض می کنند که چگونه این سخن امکان دارد که این فترت وجود دارد؛ با اینکه اعتقاد رایج بین ما، این گونه است که جامعه انسانی -حتی برای یک لحظه- از فرستاده یا امام شخصی از سوی خداوند سبحان و متعال خالی نمی باشد؛ پاسخ: وقتی قرآن کریم می گوید: «عَلَى قَرْنَةٍ مِنَ الْأَرْسِلِ» («پس از روزگار فترت و خلأ پیامبران» وجود فرستادگان را در آن زمان نفی می کند و این مساله با سخن به وجود اوصیایی برای فرستاده ها در آن زمان منافات ندارد.) مدعی اصطلاحی است که «فرستاده» (قسیم/تقسیم کننده) در آن «پیامبر» و «امام» می باشد. و تا زمانی که دلیل قطعی بر این مساله آورده نشود، تفسیر این فرد نسبت به فترت به اینکه از فرستاده -و نه از پیامبر یا وصی- خالی است، فقط مصادره به مطلوب است؛ مخصوصاً پس از اینکه متون، لفظ «فرستاده» را نیز بر او اوصای اطلاق می کند؛ مانند اوصیای پیامبر کریم (ص) و همچنین اوصیای عیسی(ع). به عنوان مثالی از این متون:

خداوند متعال فرمود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْفُخُوا بِهِمْ وَ أَوَّلُ الْغَزِيرِ الْأَحْمَرِ» (النجم: ۳-۵) «ووست که در میان مردم می بود، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنرا هدایت و روشی را که در میان ایشان بود، پاکش کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، آنان قطعاً پیش از این در گمراهی آشکاری بودند و نیز پیامبر را [بر مردمی دیگر] از عرب و غیر عرب [که هنوز به آنان نپیوسته اند] برانگیخت . و او توانای شکستناپذیر و حکیم است.» یعنی: همچنین در میان افراد دیگری، فرستاده ای در میان ایشان بر می انگیزد و آیات را بر ایشان می خواند و آنان را پاک می کند و کتاب و حکمت به آنان می آموزد؛ دقیقاً مانند فرستاده ای که از میان ایشان در افراد پی سواد آغزین برانگیخته شد و این نقش را انجام داد. فرستاده به سوی بی سوادان دیگری که پس از وفات پیامبر اکرم و بازگشت ایشان به سوی پروردگار کریمش می باشد، چه کسی به غیر از مردی از خاندان کریمش است؟! (به این خاطر که حجت های الهی پس از پیامبر اکرم(ص) از خاندان و عزت ایشان بیرون نمی رود، همان طور که روایت وصیت مقدس در شب وفات ایشان) و همچنین حدیث ثقلین می طلبی را در بر دارد. و همچنین روایات بسیاری که بیان می کند که امامت از فرزندان حسین (ع) بیرون نمی رود و بقیه روایات.

خداوند متعال فرمود: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُمُ الْفُلُوسَ وَ هُمْ لَا

روایات درباره خلیفه‌الله المهدی

بنابراین طبق صحیح مسلم (که مهم‌ترین منبع اهل سنت است) همه دین پیرامون بیعت با یک مرد و اطاعت از او در هر زمان می‌چرخد، زیرا این حدیث خطاب به هر مسلمانی تا روز قیامت است و بر همه مردم تکلیف می‌کند که با شخص معینی بیعت کنند یا به مرگ کفر و جاهلیت بپیوندند.

می‌دانیم که ولایت و حاکمیت بر خلق اصالتاً مخصوص و منحصر به خداست:

(فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)

(منزه است خدای فرمانروای حق؛ و پیش از
بیافزای). (قرآن کریم، سوره طه، آیه ۱۱۴).

(فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ)

(پس متعالی و منزّه است خداوند فرمانروای حق؛ هیچ معبودی جز او نیست، پروردگار عرشِ کریم است). (قرآن کریم، سوره مؤمن، آیه ۱۱۶)

بنابراین انتقال دادن فرمانروایی و حاکمیت به غیرش و خلیفه قرار دادن آن نیز محتاج دلیل قطعی تشخیصی است.

برای همین باید جستجو کنیم که ولایت الهی به چه کسی منتقل شده و چه کسی را خداوند به عنوان خلیفه و امام برگزیده تا با او بیعت کنیم و از مرگ جاهلیت و کفر اجتناب نماییم.

اما برگزیدن هر کس دیگری از ناحیه خودش یا مردم، هر که می‌خواهد باشد چیزی جز فضولی و دخالت بی‌جا و تجاوز بر حریم فرمانروایی و حاکمیت خدا بدون اجازه از طرف او نیست. بدین‌سان هر مذهبی که قائل به نصب یا خلافت هر کسی به‌جز شخص منصب از خدا و بیعت با او و وجوب اطاعت از او باشد، باطل می‌شود.

اما این که همین حدیث محل بحث را به عنوان دلیل وجوب بیعت و اطاعت شخص غیر منصب بگیرند و این که بدون چنین بیعتی (بیعت با شخص غیر منصب از سمت خدا) انسان با مرگ جاهلی از دنیا می رود، مدّعی است که دست کشیدن به شاخه پر خار از اثبات آن ساده تر است. چرا که همین حدیث نشان می دهد که اطاعت و خلافت برای کسی نخواهد بود جز برای شخص تعیین شده به عنوان جانشین؛ بنابراین حدیث مزبور اولاً پیش از هر چیز و طبق واقع حال و شرایطی که حدیث در آن صادر شده، شامل زمان رسول الله محمد (ص) می شود و در

آن زمان بیعت مخصوص رسول الله (ص) بوده که از سوی خداوند برگزیده شده بود:

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدِ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فِيمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُسَوِّتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ... لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا)

(بدیقین کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند؛ دست خدا بالای دست‌های آنان است. پس کسی که پیمان می‌شکند فقط به زیان خود می‌شکند و کسی که به پیمانی که با خدا بسته است وفا کند، خدا به‌زودی پاداشی بزرگ به او می‌دهد... یقیناً خدا از مومنان هنگامی که زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند خشنود شد و خدا آن‌چه را در دل‌هایشان بود می‌دانست، درنتیجه آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را به آنان پاداش داد). (قرآن کریم، سوره فتح، آیات ۱۰ - ۱۸).

بیعت شونده در این جا از سوی خداوند سبحان برگزیده شده است؛ پس اگر کسی بخواهد شروط بیعت شونده و حالت او را از اصل خود تغییر دهد، باید دلیل قطعی بیاورد. اهل سنت شروط بیعت شونده را بدون هیچ دلیلی تغییر و تبدیل کردند، اما آنان که بر همان اصل نخستین باقی ماندند دلیل‌شان این است که این بیعت بر همان اصل اولیه که حدیث درباره آن صادر شده باقی است و آن اصل این است که بیعت مخصوص خلیفه برگزیده‌شده از سوی خداست، همچنان که این بیعت در آغاز برای اولین کسی بود که حدیث مزبور شامل او می‌شد و او همان رسول‌الله محمد (ص) بود که از سوی خداوند برگزیده‌شده بود. این همان عقیده ماست که به آن قاتل هستیم و این همان فصل الخطاب و سخن نهایی است.

سوم. آن چه در عهد قدیم (تورات) نقل شده:

همین سنت الهی که قرآن و دین اسلام آن را روایت کرده‌اند را می‌بینیم که بهروشنی در عهد قدیم نیز بدان اشاره شده است. برای نمونه به بعضی از این متون توجه کنید:

* پروردگار به موسی (ع) گفت: که این روزگار تو نزدیک است که به مرگ برسی. یسوع (ع) (یوشع بن نون) را بخوان در خیمه محل اجتماع تا او را وصیت کنم. پس موسی (ع) و یسوع (ع) رفتند و در خیمه اجتماع ایستادند * پس پروردگار دیده شد در خیمه در ستون ابر و ستون ابر در درب خیمه ایستاد. (تورات، سفر تثبیه، اصحاب ۳۲).

این گفته واضح است در این که یسوع یا یوشع همان وصی

* (و این همان برکتی است که موسی(ع) مرد خدا قبل از مرگش به بنی اسرائیل داد)

المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب

اثنین» «زمانی که دو پیامبر را به سوی آنان فرستادیم...» (الامثال فی القرآن الکریم - الشیخ جعفر السبحانی: ص ۲۳۱)

دوم: آیہ اخیر «إِذْ أَرْسَلْنَا

بر اینکه دلالت بر اطلاق لفظ «فرساده» بر اوصیای فرسودگان دارد، همچنین تأکید به وجود فرسودگان الهی در فترت و زمانی می کند که بین عیسی و محمد(ص) بوده است و زمانی که علمای مسلمان در آن اختلاف ندارند که زمان فترت است که نزدیک ۶ قرن طول کشیده است. چه بسا در این اختلاف دارند که آیا فرسوده سه خاندان عزوجل می باشد یا عیسی(ع) ولی در هر حال فرسودگان الهی هستند. به همین خاطر باطل بودن تفسیر فترت به خالی بودن زمان از فرسودگان روشن می شود؛ همان طور که نظر سید مرتضی و سید عبدالله شبّر و شیخ مکارم شیرازی در یکی از سخنان پیشین او و غیر ایشان می باشد.

و چه بسا به همین خاطر برای فردِ اخیر، سخن دیگری یافتیم که فتر را فقط به خالی بودن زمان از آمدن فرستادگان اهل العزم و نه تغییر اندک تفسیر می کند. این سخن تقریباً عین مطلبی است که سید طباطبایی از اواص صفهائی نقل می کند که فتر را به خالی بودن زمان از رسول الله(ص) تفسیر می نماید و همان طور که پنهانی نیست، ایشان آخرین پیامبر اهل العزم می باشد. ولی امثال این سخنان را اصلاً نتوان پذیرفت؛ به این خاطر که:

۱- کاملاً از دلیل خالی است و فقط صرف گمان‌ها و تخمین‌هایی است.

۲- این سخن تفسیر فترت را به خالی بودن زمان، فقط از فرستادگان منحصر می‌کند؛ در حالی که متن دینی بر این دلالت دارد که فترت بین غیر ایشان نیز واقع می‌شود.

کلینی با سندش از ابوحمزه نقل می کند که بر امام صادق(ع) وارد شدم و به ایشان عرض کردم: شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «خیر. عرض کردم: فرزند شماست؟ فرمود: خیر. عرض کردم: فرزند صاحب الامر هستید؟ فرمود: «خیر. عرض کردم: فرزند شماست؟ فرمود: خیر. عرض کردم: فرزند

فرزند شمس‌آباد: فرمود: حیر. عرض کردم: فرزند فرزند شمس‌آباد: فرمود: حیر. عرض کردم: او کیست؟ فرمود: فردی که همان طور که زمین پر از ستم و جور شده است، زمین را پر از عدل و داد می‌کند. او در زمان قنوت و فاصله ای از امامان است؛ همان طور که (رسول الله ص) در زمان قنوت فرستادگان برانگیخته شده است. (الکافی - الشيخ الكليني: ج ۱ ص ۳۴۱)

روایت در این صراحت و دلالت دارد که فترت -همان طور که بین فرستادگان واقع شده است- بین امامان نیز واقع می شود.

همان طور که اگر دانستیم که قرتی بین «مامان» و «برانگیختن صاحب الامر» می باشد و سخن امام باقر(ع) در روایت پیشین عیاشی را به آن ضمیمه کنیم: «برای هر قرتی از این امت، فرستاده ای از آل محمد می باشد.» یعنی آل محمد(ع) فرستادگانی هستند، می توانیم دلیل دیگری برای وجود فرستادگانی در زمان فترت بیفزاییم.

ادامه دارد...

برایشان نورافشانی کرد و از کوه فاران درخشید و از سرزمین‌های قدس آمد درحالی که از سمت راستش آتش و شعله احکام و شریعتی برای آن‌هاست * پس مردم را دوست دارم، همه قدیس‌هایش در دست تواند و آن‌ها نزد پای تو نشسته‌اند و از سخنان می‌پذیرند). (تورات، سفر تثنیه، اصحاب ۳۳).

این عبارت موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) را یاد می‌کند. می‌توانید به آن چه در تفسیر دعای سمات بیان کرده‌ام مراجعه کنید. * (فرمانروا داود (ع) گفت: صادق کاهن و ناثان نبی و بنایاهو فرزند یهویداع را نزد من بخوانید. پس به‌پیش فرمانروا داخل شدند * فرمانروا به آن‌ها گفت که بندگان مولایتان را با خود ببرید و فرزندان سلیمان را بر قاطر من سوار کنید و او را در جیحون منزل دهید * آن‌جا صادق کاهن و ناثان نبی باید مسحش کنند به‌عنوان پادشاه بنی‌اسرائیل، شیپور بزنید و بگویند که ملک و حکومت باید به سلیمان می‌آید * و پشت سر او بالا می‌روید؛ پس او می‌آید و بر تخت من می‌نشیند و به‌جای من فرمانروا می‌شود و فقط به او وصیت کرده‌ام که بر بنی‌اسرائیل و یهودا ریاست کند * پس بنایاهو فرزند یهویداع فرمانروا پاسخ داد و گفت: آمین. پروردگار، خدای آقا و فرمانروای من این گونه می‌گوید * همچنان که پروردگار با آقای فرمانروای من بود، همین‌طور باید با سلیمان باشد و تخش را بزرگ‌تر از تخت آقامی فرمانروا داود قرار دهد. (سفر پادشاهان، اول، اصحاح ۱)

* (و هنگامی که ایام وفات داود رسید به پسرش سلیمان وصیت کرد و گفت * من همه راههای زمین را رفتم. پس محکم باش و مرد باش * شعارهای پروردگار و خدایت را حفظ کن هنگامی که در راههای او سیر می کنی و فرائض و وصایا و احکام و شهادت های او را پاسداری می کنی همان گونه که در شریعت موسی (ع) نوشته شده تا رستگار و پیروز شوی در هر کاری که می کنی و به هر ستمی که رو می کنی * تا پروردگار اقامه کند کلامش را که با آن درباره من سخن گفت، هنگامی که فرمود: فرزندان را رهشان را پاسداری کردند و پیشاپیش من به امانت از صمیم قلبشان و عمق جانشان سلوک کردند، هیچ مردی برای تو از تخت اسرائیل از دست نمی رود).

(سفر پادشاہان، اول، اصحاب ۲).

دو متن فوق به روشنی بیان می کنند که نبی الله سلیمان (ع) وصی نبی الله فرمانروا داود (ع) بود و ان چه داود(ع) به سلیمان (ع) وصیت کرد تماماً به امر خداوند سبحان بود.

ادامه دارد...

